بسم‌الله الرحمن الرحیم

[استدلال به آیه نفر 2](#_Toc434310338)

[مقدمات استدلال 2](#_Toc434310339)

[مرور بحث گذشته 2](#_Toc434310340)

[مقدمه سوم 2](#_Toc434310341)

[شواهد استدلال فوق 2](#_Toc434310342)

[نتیجه‌گیری 2](#_Toc434310343)

[شاهد چهارم 3](#_Toc434310344)

[شاهد پنجم 3](#_Toc434310345)

[اتخاذ مبنا 3](#_Toc434310346)

[بررسی شواهد 3](#_Toc434310347)

[خدشه در شواهد گذشته 3](#_Toc434310348)

[جمع‌بندی 4](#_Toc434310349)

[استدراک از بحث 4](#_Toc434310350)

[علیت بحث 4](#_Toc434310351)

[ابواب جهاد با نفس 5](#_Toc434310352)

[وجوب این جهاد 5](#_Toc434310353)

[برتریت این جهاد 5](#_Toc434310354)

[نکات مستفاد 5](#_Toc434310355)

[علیت عظمایی این جهاد 6](#_Toc434310356)

# استدلال به آیه نفر

# مقدمات استدلال

# مرور بحث گذشته

بحث در آیه شریفه نفر بود که دلالت بر حجیت فتوا دارد یا خیر؟ بیان شد که استدلال حجیت فتوا بر عامی متوقف بر مقدماتی است که در آیه ثابت شود؛ مقدمه اول تا سوم این است که حذر عملی است و افاده وجوب می‌دهد و آیه در مقام بیان تکلیف عامی علاوه بر مجتهد است.

# مقدمه سوم

در مقدمه سوم گفته شد که سه نظریه است، یک نظریه در مقام بیان بودن تکلیف جهت عامی را نفی می‌کرد، برخلاف نظریه دیگر. علت تأثیر این مقدمه، این بوده که اگر در مقام بیان نباشد، به فتوا حجیت نمی‌دهد. چراکه حجیت منوط بر این است که واجب است عامی با شنیدن کلام مجتهد ولو فاقد علم است، ترتیب اثر دهد.

## شواهد استدلال فوق

این نظریه در کلام آقای خویی با وجوهی و منقح تر از دیگران نقل‌شده است. دو شاهد نسبت به این امر بیان شد که آیه ناظر به بیان تکلیف همگان است. شاهد سوم بر مقام بیان بودن حتی در قبال عامی این است که تخصیص حذر به‌صورت حصول علم، عنوان انذار را از موضوعیت الغاء می‌کند.

# نتیجه‌گیری

درواقع برای شخص اطمینان معلول انذار و شواهد دیگر است، اما آنچه ملاک است، اطمینان است. بنابراین انذار جزء العلة خواهد بود چراکه بماهو هو دارای حجیت نیست. لذا اگر ادعا شود که آیه به‌صورت علم و اطمینان بیان دارد و حجیت مطلقه را برای فتوا بیان نمی‌کند، انذار بماهوهو دارای حجیت نخواهد بود. درحالی‌که ظاهر آیه وجود قیدی را نفی می‌کند و اصالت الاطلاق و عدم وجود قرینه اقتضاء می‌کند که ترتب اثر تنها بر انذار است.

## شاهد چهارم

شاهد چهارم این است که انذار در آیه شریفه اگر بر انذار مولد قطع و اطمینان حمل شود، حمل مطلق و عام بر فرد نادر است و دارای مصداق چندانی نیست. چراکه غالباً وقتی کسی به کارشناسی رجوع می‌کند به او اطمینان کرده و فاقد علم است، لذا حمل بر فرد نادر مستهجن است، پس باید گفته شود که دارای اطلاق است.

## شاهد پنجم

جهت پنجمی نیز می‌توان در اینجا اضافه نمود که ارتکازات همراه با کلام می‌تواند نقش مهمی داشته باشد و در اینجا وجود سیره عقلائیه کلام را به سمت اطلاق در حذر سوق می‌دهد.

## اتخاذ مبنا

نظری که ما در اینجا داریم این است که هریک از این شواهد می‌تواند به‌صورت جدا مورد خدشه قرار گیرد، مثلاً در شاهد چهارم ممکن است کسی نادریت را نفی کند و بگوید در اینجا تنها کمتر بودن است و اگر نادر نیز باشد، به مقدار مستهجن نیست. یا در قبال شاهد سوم بگوید که لعل شاهد بر این است که انذار تمام علت نیست. اما به‌سادگی از مجموع این موارد نمی‌تواند عبور کرد.

## بررسی شواهد

## خدشه در شواهد گذشته

اما همان‌طور که گفته شد مثلاً می‌توان درباره شاهد اول گفت که در اینجا که لعل ذکرشده است، نمی‌توان گفت که در مقام بیان است. در مورد شاهد دوم می‌گوییم که آیه درصدد بیان همه مکلفین است، ممکن است قائل شویم در شرایط جهاد باید عده‌ای را جدا کرده که باید مسئولیتی را بر عهده بگیرند.

در قبال شاهد سوم می‌توان این‌گونه خدشه نمود که لعل که واسطه بین انذار و حذر است، احتمالاً مانع از علیت انحصاری می‌شود و در مورد شاهد چهارم نیز می‌توان گفت که به حد نادر مستهجن نمی‌رسد و در مورد پنجم می‌توانیم بگوییم که ارتکاز دلیل لبی است و فاقد اطلاق است لذا نمی‌تواند اطلاق ساز باشد.

## جمع‌بندی

علاوه بر این موارد می‌توان گفت که اثبات در مقام بیان بودن مئونه زائده‌ای دارد که باوجود احتمال نمی‌شود بدان عمل نمود. اما بسیار به ذهن قریب است که آیه در مقام بیان است. بنابراین آیه شریفه نسبت به وضع حجیت مدلول التزامی وجود دارد که به‌احتمال‌قوی تر شاید لازم بین به معنی اعم باشد که آیه می‌فرماید من انذار و اخبار فقیه را حجت قرار داده‌ام.

## استدراک از بحث

البته باید توجه داشت که مدلول مستقیم این آیه در قبال فتواست، اما اینکه خبر واحد را در برگیرد، در اصول بیان کرده‌ایم که می‌توان القای خصوصیت نمود. نکات متعددی در قبال آیه ذکر شد اما تمرکز بحثی ما در همین نکته اخیر بود. اما نکته دیگری که باقی‌مانده است، این است که این آیه قاعده ارشاد را دربرمی گیرد، با دامنه وسیعی که غیر مجتهد را دربر می‌گیرد.

## علیت بحث

چراکه در تفقه در آیه سه احتمال مطرح شد که برای مبلغ یا مجتهد باشد، اما گفتیم صحیح احتمال سوم است که وجوب را برای گروهی ثابت می‌کند که مجتهد شوند و هم‌گروه دیگر آن را دربر می‌گیرد.

سؤال بعدی این است که این آیه شامل هدایت و ترییت و امربه‌معروف و نهی از منکر می‌شود یا خیر که باید بحث دیگری مطرح گردد. هرچند که سابقاً به نحوی دیگر بدان پرداخته بودیم.

## ابواب جهاد با نفس

## وجوب این جهاد

در ابواب جهاد نفس که ابواب بسیار مهمی است که پایه آن فقه الصفاتی است که ما به دنبال پایه‌ریزی آن هستیم که در قبال تعیین حکم اجتناب یا اکتساب است. منبع اصلیان بحث همین باب جهاد با نفس است. قسمت اول این باب مربوط به بحث وجوب جهاد با نفس است که در آن روایتی ذکرشده است که عامه و خاصه آن را نقل کرده‌اند و در کنار آن روایات دیگری آمده که برخی جهاد با نفس را واجب می‌دانند، این قاعده‌ای عمومی است.

## برتریت این جهاد

در این باب حدیث متفق‌علیه بین عامه و خاصه است که این جهاد با نفس جهاد اکبر است و بین آن و جهاد بیرونی مقایسه‌ای شده است که در آنجا این جهاد برتر از آن خوانده‌شده است. اولین روایت، این باب همین است؛

**«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِی عَنِ السَّکونِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ النَّبِی ص بَعَثَ بِسَرِیةٍ فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ مَرْحَباً بِقَوْمٍ قَضَوُا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِی الْجِهَادُ الْأَکبَرُ قِیلَ یا رَسُولَ اللَّهِ ص وَ مَا الْجِهَادُ الْأَکبَرُ قَالَ جِهَادُ النَّفْسِ.» [[1]](#footnote-1)آ**

بعدازاینکه برخی ازسری‌های برگشتند که سریه در مقابل غزوه است، حضرت آن‌ها را ترغیب می‌کند و آن‌ها را به امری مهم‌تر هشدار می‌دهند. چراکه ازلحاظ تربیتی باید نکته درجایی گفته شود که اوقع باشد که در اینجا بدین‌صورت است. ضمن آینه این سند قابل توثیق است، شاید این جمله مستفیذ باشد که در معانی الاخبار، مستدرک و سایر کتب نقل‌شده است.

## نکات مستفاد

در اینجا چند نکته وجود دارد؛

## علیت عظمایی این جهاد

بخشی از جهاد با نفس پایه‌ای برای انجام واجبات و ترک محرمات است و بخشی دیگر دامنه مستحبات را دربر می‌گیرد. اما نکته مهم در اینجا این است که این جهاد چرا جهاد اکبر به شمار آمده که دلایل آن واضح است. چراکه جهاد اصغر به نحو صحیح مبتنی بر جهاد اکبر است، خصوصاً جهاد که عبادت بوده و غیر از دفاع است. جهت دیگر این است که جهاد با نفس جهاد دائمی است برخلاف جهاد با عدو که موقتی است.

سوم اینکه این جهاد پیچیده‌تر است و جنگ نرم درونی است چراکه دشمن دران بسیار مخفی است و به صعوبت می‌توان آن را پیدا نمود و با او مبارزه کرد. این همان امری است که امام در خطبه قاصعه به زیبایی تبیین کرده‌اند. و در هم تنیدگی جنود جهل و جنود رحمان امر پیچیده ایست که باید از خدا کمک خواست در این میدان، تا حدی پیش رفت چراکه حد کامل آن دشوار است.

1. لکافی (ط - الإسلامیة) / ج 5 / 12 / باب وجوه الجهاد ..... ص: 9 [↑](#footnote-ref-1)